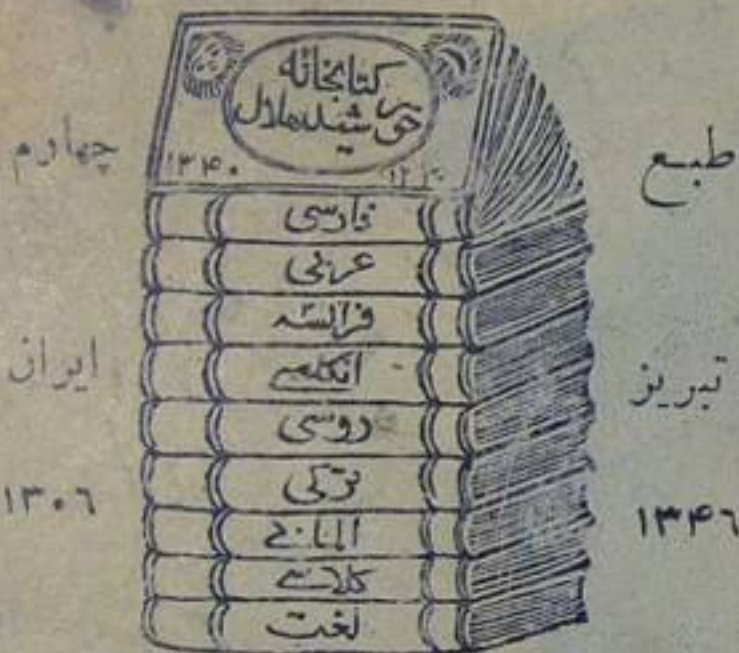


سال پنجم و ششم

(اخلاق حکمتی)

مطابق پروگرام جدید و اجازه ریاست
معارف آذربایجان

تالیف و ترجمه حاجی میرزا باقر خان مدیر
مدرسه متوسطه حکمت و فلاحت
حق طبع با اجازه مؤلف محفوظ و مخصوص
است بکتابخانه «مخورشید هلال»

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

سکر و سپاس فزون از حد قیاس مرآت
بی زوالی راست که خالق عالم مخلوق اخلاق
بنی آدم است . درود بی پایان بر روان
پاک اشرف رسل و اکرم سمعین را سرست که
مخاطب بکریه انک لعلی خلق عظیم است صلوٰه
سلام بروحی بلا فصل و اولاد حجابش که هر یک
مرئی و معلّم اخلاق و موقوف از تهذیب و تزکیه عادت
و بعد از جمله مواء تعلیمات رسمی مدرس اخلاق است
که وزارت جلیله معارف و اوقاف در دستور مدارس

ابتدائی منظور داشته و نهایت اهمیت را توصیه
فرموده است . چون تا حال کتابی مشتمل
بر مواد آن در تمبریز طبع نشده و از مرکز نرسیده
و تدریس آن تا یک اندازه خالی از اشکال
نبود . بر حسب تقاضای آقایان اعضای محترم انجمن
معارف و است تأیید اتمم که این بنده نیز اقفا
عضویتش را دارم رساله مختصری مشتمل بر کلیه مواد
اخلاقی سال پنجم و ششم که بآلبوم اهمیت را داشت
تدوین نمود . امیدوار است که بدین وسیله
قدری از زحمات آقایان معین گاسته تسهیل
تحصیلات ابنای وطن عزیز را فراهم ساخته باشد
تا در موقع امتحانات رسمی از این ماده نیز رساله

در دست بوده و از این راه قصوری برای تعلیم رخ
 نهد. در این طبع چهارم تمام مواد پر و گرام جدید را
 بترتیب دستور وزارت جلیله مرتباً و متوالیاً درج نمود
 فقط یک ماده را «دپانت» که از پر و گرام جدید
 سقط شده بود مخفی بقیه شد و موافقت کتاب
 سال ششم قرار داد؛ چنانچه وزارت جلیله نیز
 «وظایف انسان نسبت باری تعالی» را بهمان ملاحظه
 در اول سال پنجم مقرر داشته و مواد پر و گرام
 سابق را نیز نظر باینکه داشت و بناسبت اینکه خواننده
 و دانش آنها اثرات عمده در اخلاق متعلمین دارد
 متروک و محذوف نکرده و بر مواد مذکور بطور جداگانه
 از مرتبایان اخلاق مرجع آنست که تدریس

قسمت اخیر را نیز محل گذار شده و در تعلیم آن بواسطه
 تجدید مواد و مسامحه نفرمایند و جاد و دانش از آن
 متعلمین و سایر مسلمانان بکنندگان محترم آنکه در این
 و تدریس و قوفی که بسهم و خطای آن میشود اعلام
 فرمایند تا در طبعهای پسین تصحیح و اصلاح شود

(مره ۴۱۲)

دو دره معارف ایالتی با تصویب کتاب اخلاق
 حکمتی لطیف و ترجمه آقای حاجی میرزا باقرخان مدیر مدرسه
 دولتی حکمت زحمات و سعی و شوقی را در تدریس و تبحر کرده
 و تدریس از زبردای درجه پنجم ششم مدرسه ابتدائی میفند
 و بسیار لازم و مناسب میدانند
 دکتر علم الملک

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«سؤال پنجم»

(۱) وظایف انسان نسبت به ارباب تعالی -
انسان باید از روی فلسفیات و دلائل عقلی و
برهین متقن نقلی، چنان بود و صانع را در حق تعالی
خود اعتقاد نماید که هرگاه با پیش نیز سجده،
چیزی بفرستد افروخته گردد و بر صفات ثبوتیه
و سلبیه اش اذعان نموده، از رطاحت
در پیش او آذنی غفلت نرزد و از راه مستقیم
دین مبین که بواسطه پیغمبران کرام و انبیا هدای
علیهم السلام ارائه شده، منحرف نشود و خدا عالم
در هر حال شاهد اعمال و ناظر افعال خود دانسته
(۱) وظایف انسان نسبت به ارباب تعالی (با وظایف)

با وظایف بندگی در صدد استرضای خورشید
(۲) تکالیف و وظایف نسبت بخود - یکی
است که شخص پس از توفیق قدم بعالم نشود و نشسته
رفته رفته جسم و روح را تکامل بکند. مازندگرم است
که در طهولیت، شخصا مقام خود را بشناسیم
معنای حقیقی انسانیت را بفهمیم، از قص خود را
زیر چشم گرفته مدحله نایم که بر روی انکسار خود صحیح
که دم تحصیلات و حاجتمند که دم مکارم اخلاق بوده
و چگونه معاشرت و زندگی خود را بهم نرزد
آنگاه بدون انتظار با صلاح و تربیت دیگران
خودمان در صدد اصلاح و تربیت خود برآمده و حاصل
مربطی نایم که شایسته انکسار و راز زنده ادبیت است
(۲) تکالیف نسبت بخودمان که است

(۳) تعلیمات در خصوص رفتار طفل در خانواده

طفل عاقل و فرزندی قابل لازم است که در حق پروردگار
 ، در کمال احترام را داشته باشد ، ایشان را
 نسبت بخزد ، دوست طبعی و خیرخواه فطری برادر ،
 ازاد و سرورندای آنها هیچ وجه ترداد و کدنگی ننیزد
 خرد را کاملاً تسلیم خورشودی و نورستای
 ایشان بکند ، بار رفتار بیکو رضایت صمیمی آنها را
 فراهم آورد ، رعایت احترام و شرف و آبرو و یکجایی
 خانواده خرد نسبت بخود فرض سازد و طوری رفتار
 نکند که موجب آزار و سرافکندگی و مایه اخلال شهادت
 آن بشود ، در صورت فقر و ضرورت کفیل مخارج
 از جهت منزل و ماکول و مونس بر و مادر باشد
 (۴) رفتار طفل عاقل نسبت به پدر و درین چگونگی باشد

طفل خردمند و کودک خوشخلق و بهشتی باید در خانه
 طوری رفتار کند که بر سر خط نمی رسد نفاق و پاد
 شقاق اجزاء خانواده و قوم و خویش کند ، بلکه
 حتی المقدور در تالیف بین و تحبب آنان سعی و کوشش
 نماید که سعادت و خوشبختی خانواده در تکیه و اتفاق
 و محبت و مهربانی است

مخصوصاً در خانه با برادران و خواهران و خاد
 و خدمات با کمال انس و ادب رفتار نموده بواسطه
 خلق و باداد و فریاد و فحاشی و زد و خورد و صدای
 بلند و نامهربانی را در خانه رد بیزار کند .

بدون اجازه پدر و مادر ، چیزی را از ماکول نبرد
 دست نزنند ، زیرا که بنای دزدی از همین جا گذاشته شده
 رفتار طفل خردمند در خانواده چگونه باید باشد؟ با برادران و خواهران چگونه باید رفتار کند؟

ورفته رفته در نهادوی ممکن کرد و بالاخره دور

دزدی بزرگ نماید

همچنین مختلفت و کتب و در ورق یا در دست بهیج

وجه نباید اسباب شغولیت خود قرار داده و محض

چه با اتفاق میافتد که بواسطه کم کردن سندی حسب

خوارت کلی میشود و یا بواسطه برداشتن یا دوشنی

باعتراض زحمات فکری بدرگردد

۴- و ظایف راجع بوطن و ملت بشریه - باید

وطن محرب خودمان ایران را دوست و گرمی در

زیرا که در آن تولد یافته ایم. زیرا که در آن نعیش و ذوق

داریم. خانواده پدری و منزل ادوی مادر آن در حق

قلب ما با یک عده قه متفق و ریشه محکم بر آن متصل

۴- و ظایف راجع بوطن و ملت بشریه است؟

و بواسطه موفی از آن کو زبان است

ما باید ایران وطن عزیز خودمان را در

دست بدریم زیرا که کفایت آن برادران و خواهران

ما میباشد و با ما هم نشوند. زیرا که خون ما یکی است

نژاد ما، مذهب ما، اسب و دریه های ما، با و دشمنان

شادی و سرگشته های روز و کلین ما یکی است

افکار ما در خصوص وسیع و با سگوه و مترقی و محکم

نمودن آن یکی است

ایران مادر ما است، خاک آن با ثروت

آب و هوایش مصلوح چشمه، خشکها، نباتات

و درویش برز و خرم، رنزمه و نهار حرکت

اشجار و نودی خوش سخن مرغانش، لطیف

و دلرباست، بالاخره دریا، کوهها، قله

چرا باید ایران را دوست داریم؟

فلوات، نجه، صحراء، دشتها و کبریا
 حتی دگش در روح افروخت
 محبتی بالاتر از محبت آن در دلی میگذرد
 هزاران افرس احیف! صد هزاران حیف!
 که اولاد دشمن در حق بخشن مادر، جاهدانه بی
 تعصب، بی باکات، بجهت حق، و بی حس بوده
 آنهمه شکوه و ثروت، آنهمه شرف و غرور را در
 دست داده و بدین روز رسیده است! ثمن!
 ایران، ای مادر عزیز از جان، ای مادر
 این روزهای غمناک، ای قربان آن دوقات فرشته
 عهد و امان، هر دو و اول، در دیش روز است
 و انوشیروان عادل! آری سخن است باز در دل جلدیستم

چه شد آن روانی که سرحدت تو از بهات اربعه
 سرحدت مجاوره را، دائماً، در تخیل و نزول نگاه
 میداشت؟ و علم فو حات را در محاکات غیبی دور
 سرزمین یونانیان بر میافراشت؟ علاج اینهمه
 در دمانیت مگر در تعلیم و تربیت فرزندان تو
 هـ - هیئت بشریه هیئت بشریه نمیزد یک
 خانه داده بزرگی است که هر کدام برای تعادلی در هیئت
 یکدیگر در عالم کار میکنند منقصت هم دیگر در بر طرف
 میزنند، اسکالنت وجود را بر میاندازند،
 و باه خزه با محتاج هم دیگر را فراموش یا در نزد
 میدان گفت که تمام ذرات بدن ما، از عظام،
 عضلات، عصاره لیف، عصب و غیره از
 هـ هیئت بشریه نمیزد چیست؟

ذرات مدنی دیگران اختلاط در کسب یافته شده
 قسمتی از بدن خود را میزاید به بنا که محض لکن برداری آن از
 سر، عمارت درست کرده، قسمتی از آن را به نجیط
 که برداری همان مقصود لباس و دوشه و قسمتی از آن را
 به نجیط که فزاد است و آهین استخراج کرده، قسمتی را
 با بنگ که از آن آلات دفاعیه و اسباب زرعیت
 ساخته، قسمتی را به بزرگ که شخم و تخم نموده، قسمتی را
 با سیاهان، قسمتی را به بزرگ، با لایحه و قسمتی را
 به مقروض میباشیم، یعنی نرج و وزارت بدن
 در تکیح زحمات و بگردان ناز و پادشاه و قطعات
 از آن مختلط و مرکب کرده است
 از آنجا که آن خدا میترسد که از دیگری بگریزد

و عرف لازم است عین آن یا زیادتر از آن را به نجیط
 روند و پس ما برداری و دوشل خدمات ایشان باید دانست
 کار نمیکنیم. خدا میگوید دریافت کرده ایم عرضش را
 بجای آوریم، در حق نمجذون خود همان را کرده باشیم
 که ایشان نسبت به او در حق مانده اند، از آنجا که
 خدمات دیگران را در خدمت نموده و خود خدمتی بغير نموده
 او پیافیده و اثر او را نبوده است، آنقدر فضائی که
 تصرف نموده بر راستی از دیگران غصب کرده، خدا
 که میخورد، با سبکی میپوشد، از دیگران و از دیدن
 چه در طبق آنها کاری از وی ساخته نمیشود و اگر کسی دیگر
 این ضحاک را تصرف، این مورد تنفس این خورد و خوراک
 این لباس و پوشاک را استعمال نموده و از آن

فایده همچنان نفسی بکیشان خود میداشت. قای
 مطلق، وجود عطل، بلای نوع، خدا صمدی محض
 نمیشد، تا وجود او از ضروریات وجودیه دیگران
 کاسته و وصله بخود ان نیست نه پیراسته باشد
 اینست خلاصه فلسفه عقلی که ما باید بجدیت از آن
 بپرهیزیم و بر استی از آن بپرهیزیم
 ۶- تعلیمات در خصوص رفتار طفل نسبت بخدمه و
 زیر دستان - خادم و خادمه و قلیه زیر دستان
 ما، بنی نوع و همچنان ما میباشند، که تا سرفاه بر او
 سوء تصرفات، مجبور بخیل زحمات امور قبیله باشد
 این پیچیده با کمال انحصار و نهایت سبکی از صبح
 تا شام جان شیرین خود را صرف تفریح میکنند
 ۷- با خادم و خادمه چگونه باید رفتار کرد

ما را لازم است که قدر زحمت آنها را بدینم، با آنها
 با پردوری و برداری محبت رفق را بنمایم، خود را در منطق
 ایشان ندانیم؛ حتی المقدور ایشان را محکوم بحال شایسته
 ننماییم، زیرا که که آنها نیز مانند صاحب روح و دوری
 احساسات ظاهری و باطنی میشوند، و نیز لازم است
 که ایشان را در باطن رگیک و حرفهای زشت از خود
 رنجیده خاطر نشیم.

۷- پرهیزگاری - محض حفظ شرف، و رعایت
 رسوم، و آداب انانیت، ما باید عمود بر اصول
 قبیله و افعال شایسته پرهیزگاری نموده، و بکلی
 اجتناب بکنیم
 و از من عصمت خود را با لوث و کثافات بعضی کارهای
 ۷- پرهیزگاری را شرح بدهید؟

ناشایسته. در زبری تفریح نه بخار چند دقیقه اگر ننیم
زیر اوصافی که در آن تفریحی هم منصرف نشود بی ثبات
دنیای که در آن خل و انتفاعی هم منظر نگردد، نامدار است
لیکن نکته آن مادم الله هر در روی آن ثابت و در هر روز

۸- سرپوشی - سرپوشی یکی از جمله خصل
ممد وحه و فضایل مستحسنة است آن ن حتی الله

باید در پرده پوشی اسرار انجمن خود بکوشد هیچ
وقت عیوب و بات دیگران را راف نکند و بهشت
تخفیه تخفیف آن نکند

سبکه داری تمام صفات حمیده بوده لیکن از این
نقصیت قاصر باشد، کمال این است که هیچ کس را
از اوصاف پسندیده بشریت نراند و از بر روی

۸- سرپوشی چیست؟

۹- شرفیت - شرفیت عبارت از اینک

شخص در عصمت و محنت و پاک دینی بسی بیخ
بکار برود. از حیل، دسیسه، خیانت،

دروغ و کلاه افال ناشایسته و در عمل قوه
و معنوی تبری و گناره جوئی و رزوه دین را

باید در کف نفس و خود داری از معایب عقلی و دینی
شرعی نهایت اتهام رود داشته و از کارهای

مغایر شرف بریزد؛ باید دلهوسی و لهو و لعب قوه
شرفیت خود را متزلزل نشاند. به همت حاد است

رویه و در عمل دمیید و مراد وقت کند

همواره جانب نزاکت و درستکاری و راستی را

مخوط داشته از غلب و جملوسی و رخنه کاری قن

۹- شرفیت از چه عبارت است؟

ورزود. و امن عصمت خود را از هر گونه آلاشی پاک
و پاکیزه نگاه دارد. روح خود را محبوب لذات پیوسته
عیش و عشرت ننموده و مغلوب اغوی سرودن رذل
و پست فطرت نکند. خود را در دقت انانیت نیکنی می یابد و
نموده با اعمال شایسته موجب اتلاف اشتها خود
کنشته و در ام عمر که در گذرد و.

حک و علاقه شرف را در چشم تشبیه کرده اند
که با دخول اندک غبار و مجرود طاقات محقر جسم
اجنبی آلوده و تیره و تار می گردد، و مجبور است
که بواسطه سیدن و مع و جریان اشک و
آن را از خود بزداید و الا خود فاسد شود

حک شرافت را در چه چیز تشبیه کرده اند؟

۱۰ - عدالت. - عدالت عبارتست از محترم
داشتن همچنان و بنی نوع در حیات و ثروت و
اشتهار و حقوق ایشان

شخص بدون رعایت و احترام حقوق بنی جنس
خود نمی تواند عادل محسوب شود. شخص از رعایت
حقوق بنی نوع خود مطمئن نمی تواند بشود، مگر آنکه
در موقع حاجت، از قسمتی از حقوق خود درگذشته
و آن را بذل رعایت حقوق آنان نماید، زیرا

که اگر بخورند حقوق خود را کمالاً و تماماً حفظ کنند، قلب
اتفاق می افتد که حقوق دیگران تقدیمی و تجاوز نمایند
۱۱ - نجاست - سابق بر این نجاست شخص را
بواسطه ثروت و کثرت و انتاب با سلاف دنیا

۱۰ عدالت از چه عبارتست؟ ۱۲ - نجاست را شرح دهید؟

و شوکت می پنداشته، حتی در ممالک خارجه بواسطه
 سلاطین و حکمداران قدیم لقب نجیب بروم عطا میشد
 باید دانست که نجابت انسان عبارت از تقوی
 حسن اخلاق، فضیلت و معلومات است. شخص با وجود
 صاحب خانواده نامدار بودن، اگر کسب معرفت و کمال
 نفس، تهذیب اخلاق ننموده و خداشناسی نداشته باشد
 نمی تواند نجیب محسوب گردد و هر قسم خیانت و شرارت
 از او امکان سرزدن دارد و آنچه بجایای پدر او
 فقط فضیلتی است نسبت بخود آنها
 کیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر ترا چه حاصل
 زودت و کمند نیز انسان را نجیب نمیکند، و فساد
 اخلاق و شرارت باطنی وی را در صلاح نمی نماید از برای

و لو توی قوطی مطلقا انداخته و بهر نزد و زیور یار ایند بغیر
 از افعی چیزی و گیر نمی تواند بشود و همان حیوان سمی و مریض
 خطرناک است
 ما دامیکه در محکمتی علم و معرفت عمومیت نیافته و بقدر
 لزوم در بلاد و قصبات و دلمات، مدرسی بجای نیست
 نگردد و لابد قسمتی از امانت، که دارای کمند و شرارت
 بواسطه فراهم بودن وسائل تعلیم، تربیت یافته کتب
 نجابت کرده و مابقی بواسطه فقدان وسیله علمی
 و بی تربیت مانده و از فضیلت نجابت محروم میگردد
 در سایه اجباری بودن تعلیمات، هر مادی
 طفل نجیب بریزاید پس مانیز باید تعلیمات را اجباری بنهیم
 تا همه اطفال ملت با سواد شده از ذلت و جهل مستخلص گردند

سبق تمام امانی ملکمان با علم و با معرفت بشوند

۱۲- سخاوت سخاوت عبارت از اداء حقوق و اجبه: یعنی شخص باید قسمتی از مال خود را بخواجیه در شرع انور نیز تقرر است برای رفع عسرت و پریشانی و در ماندگی بنی نوع خود اتفاق نماید

سخاوت موجب احیاء نفوس میگردد و چه با اتفاق می افتد که یار و اشخاص بر سطره قصور از لازمه زندگی، ونداشتن وسائل تحصیل معاش اظهار گزشتی و فرو ماندگی را بخود و هموار ننموده بایک حال هف شتال بدو و زندگی می گویند

خانواده های محترمی بوده است که از قهقان ضرورت چتو بهر هگلگون اطفال معصوم شان پرمرده و زردگون شده
۱۲- سخاوت را بیان کنید؟

متدرجا بتدای مرض کونا کون کشته از طبی طبیعی و بی دوائی. بکلم ضرورت راه قمار را استقبال نموده اند سخاوت انسان را در نزد همه سربلند و سرفراز کرده شخص منظر محبت عامه میکند، چه مردم سخی را از برکت و در هر کجا بوده باشد طبعاً محبوب میدارند

شخص سخیرا همه دارند دوست در هر قوم سخاوت نکوست ما باید ملاحظه در ماندگی بیچارگان را نموده بوسطه بذل قسمتی از دارائیت خود، از ایشان استگیری کرده بپس دارالایام و دارالبحرزه در گدائی و ذلل را بروی ملت خود بسته و حیثیت آنها را محفوظ بداریم

۱۳- امانت. — امانت عبارت از آنکه شخص مال و حقوق و ناموس دیگران را در قوی که در
۱۳- امانت در چه عبارتست؟

اقدار و نفوذ او است، بکلی محترم شمارد و در حال
از تطاول و تصرف استنکاف و خودداری کند
امانت حاکم است که شخص باین حقوق خود و دیگران
حدی گذاشته و بهیچ وجه چشم داشتی در مال دیگران
نداشته باشد. و در صورتیکه امانتی بروی سپرده شود
و یا مال غیره را تحت تصرف در آید؛ عیناً بضاعت
تسلیم نماید.

در امور راجعه بچنان تقابل و ناراستی بکار نبرد
و نیز لازم است که اسرار مردم را محفوظ داشته
و از افشای آن نهایت خودداری بکند که سرنگهداری
یکی از محترمین و طایف امانت است
شخص باین محبوب تمام قلوب و معتقد علیه سنت جامع است

بدون این بخت. امور و بهیچ وجه شرف نداشته
و دائماً، در یک فلج نرمن عمیق میاند؛ حتی بدو
هرگاه نسبت بهم امین نباشند، رشته مشترک
از هم گسسته و بالاخره آل کارشان بنفاق و قهر و سخر گردد
۱۴ - مضرات خشم و غضب. - غضب عبارت
از تحریک شدید و مراکز احصاب که شخص از حالت
طبیعی بیرون آورده و عوارض سخت در او پیدا نماید
غضب منافی شرع و عرف، منافی انصاف و ناسب
حفظ اوصی است بخصب بصاحب خشم و خشم از غضب علیه
صدمه میزند.

غضب تصاحب و تسلط شخص از خود سلب کرده و پرا
کور و اوار و دیوانه گردانید.
۱۵ - غضب صییت!

شخص غضب آلود حیوان درنده بگیر سخته را میماند که
به قسم اضرا را قابل و همه گونه مفاسد را مستعد است
غضب ناصح بدی است و شخض را بر کتاب جنه و جهنم
و قتل و خود کشی آماده میازد
شخص باید در هیچ موقع جانب اعتدال و ملات را
از دست ندهد حتی المقدور از غضب دوری کند تا
از نتایج و حیمه آن در امان ماند

۱۵ - تکالیف والدین نسبت باولاد - پدر
و مادر موظفند که اطفال نوزاد خود را بر وفق تقوین
حفظ الصحه پرورش داده، از خوردن و ساکی طلب
تغذیه و تمییه بدن ایشان باشند؛ تا نشو و نما اعضا
آنها طبیعی و شنگ بوده نقصی در اعضا آنها بواسطه
۱۵ - پدر و مادر بچه چیز بدهند

سوء تدبیر رخ نداده و از شکل طبیعی خارج نکرده،
پدر و مادر لازم است که در ورزش بدنی فرزندان
خود، اهتمام نموده و آنها را قوتی المزاج دهند
کنند، و در حسن خلق ایشان مواظبت فوق العاده کرده
در روغ گفتن، فحاشی، حد و بخل با آنها یاد دهند؛ که
اخلاق رزیده از همین هنگام در مغز طفل جاگیر شود،
چپه طفل نوزاد، بکلی ساده و از این عوالم بالبره عاری
و پاک و بی آلاش است؛ نه در روغ گفتن میدانند
به فحاشی، نه حقد و کینه دارد و نه بخل و حد. اگر
قدری تدقیق شود، ثابت خواهد شد که مادر و پدر
بدون اراده، فقط بواسطه سوء تدبیر و تمهید آنها به نوزادگان
محبوب خود تعلیم میکنند. تربیت مادر است که در تربیت

طفل مد اخذ دارد بجهت تربیت طفل نمایند تربیت
دارد است.

یکی از مهمترین تکالیف پدر و مادر تعلیم و تربیت طفل
است یعنی چنانچه شش سالش را تمام نموده بهجت
سالگی رسیده، لازم است ویرا بدرسه سپرده و حتما
تربیت کند تا مستعد دواره معاشش خود و قابل
خدمت بر مملکت و انبای نوع گردد.

۱۶- تکالیف قباله برادران و خواهران
برادران و خواهران بزرگ ما از ما سن ترو تلبه
موجب تربیت باشند. ما باید لازمه احترام و اطاعت
آنها را بجا بیاوریم. و در حین غیاب پدر و مادر،
برادر بزرگ را قایم مقام پدر و خواهر بزرگ را نائب
مهمترین تکالیف پدر و مادر است ؟ ۱۶- تکالیف قباله برادران و خواهران

مساب مادر دانسته از اطاعت ایشان کناره جویی نکنیم
برادران و خواهران کوچک ما از ما ضعیف تر باشند
ما باید ایشان را از ته دل دوست بداریم متحمل محبت
ایشان باشیم، در مواقع لازمه معاشرت آنان حاضر
شویم: با کمال رفق و حمایت در تربیت و تصحیح اخلاق
بگوئیم و هیچ وجه با تنزی و درشتی با ایشان رفتار ننه
همواره خاطر ایشان را اگر دیده محبت و مهربانی خود نیام
۱۷- تکالیف نسبت با آموزگار - آنان دارای

دو چیز است: جسم و روح، پدر و مادر جسم ما را
غذا داده در تنیه و تربیت آن بادل و جان میگو
جسم ما شامل اعضا و جوارحی است که بواسطه آنها خور
هضم میکنیم، حرکت مینماییم، میدویم، میسینیم،
۱۷- تکالیف واجب بر آموزگار

میشنویم، حرف میزنیم.
 باروح خوب را از بد، زشت را از زیبا، نیکی را از بد
 شرافت را از زوال، حسنات را از سیئات
 تشخیص داده و درک میکنیم. از اینجا است که روح
 بحکم اغزو اشرف است.

پدر و مادر ما را تولید کرده چشم ما را بر و شنا
 دنیای کنونی گشوده و جسم ما را، با اغذیه و شراب غذا
 داده و نشو و نماهای آن تمت میگذارند بکین معین روح
 ما را، که از جسم بروت اشرف است، با اغذیه علم و
 میروانند، بر اساس انانیت ما افروخته، آخر که
 جهال و نادانها، که مستحق توبیخ (اُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ
 هُمْ أَضَلُّ) میباشند بیرون میآورند

معلم را چه پدر روحانی گویند؟

و دیده بصیرت ما را بر تو عجایب مخیر بقول علم و
 باز نموده و عالم جدیدی از برای ما شوف می داند.
 از این باب است که معلم را پدر روحانی گویند.
 حضرت مولای متقیان، میرنومنان علیه آلاف
 التحية و الثناء فرماید: مَنْ عَلَّمَكَ حَرْفًا فَلَهُ صَبْرٌ عَبْدًا
 پس ما باید مقام معلمین را شناخته و بدینم که ایشان
 دارای چه مرتبت و جایز که ام ضرر لکنه و نسبت
 با سلامیت و انانیت و انانیت و انانیت چه خدای میکنند
 معلمین را همقد شرافت و فحامت پس که خداوند
 عدم لغوب در کلام مجید فرماید: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ
 كُلَّهَا. و صفة علم خداوندی را بالا تر از جمیع
 صفات کمالات گرفته اند.

فرمایش حضرت مولای متقیان درباره معلم چیست؟

مار است که در دوره حیات قدر خدمت و ولایت
نمیت ای شان را فراموش نموده و خود را بهاره
پرورده نعمت و زمین منت آنان بدایم.

فدا و دوز، امپراطور روم به سپر خود گوید:
«معلم راست که باید در مقرر شرف و افتخار، برقرار
و مار است که باید در حضورش پایداریستیم».

۱۸- تکالیف نسبت بر فقای مدرسه - (طفل در مدرسه)
طفل نجیب و موشمند باید کلیه دروس مدرسه خود را
کاملاً و بتامه فراگیرد.

برای توفیق بر این مقصود، لازم است که در سر درس
دقیق بوده آنچه معلم بیان میکند بکلی متفقت شده همه را
بدماغ بسیار و سپس در مدرسه و در خانه نهایت
نسبت بعلمین در دوره حیات چه تکلیف داریم؟ اما تکلیف طفل نجیب در مدرسه چیست؟

سعی و جدیت برای حاضر نمودن آنها و تکالیف مدرسه
بکار برده و هیچ وجه غفلت و مسامحه ننماید؛ زیرا که هر کدام
از بیانات معلّمین، بمنزله جوهر شین و در گرانهاست
که قبل از برای شاکر دهنه و قدر کرده و اکنون
باطیب نفس بروی تقدیم میشود.

فرزند دلبند و شاکر دار جند باید تمام هوش و توان
خود را برای حفظ آنها مصروف داشته و برای گان
و طبق نیان از دست نهد، تا موجبات سعادت
ستقبل و استرضای خاطر مهیت تعلیمیه مدرسه و ای
خود را فراهم آورد. و در آیه صلاحیت خدمت و وطن
و بنی نوع خود را داشته باشد.

حتی المقدور صحیح الوقت بوده اقلانیم
شاکر و با هوش بر روی حفظ دروس چه باید کند؟

قبل از زنگ اول مدرسه در مدرسه حاضر شد تکالیف
شبهانه خود را تجزیه نظری نماید تا در سر درس حاضر
در آماده شود .

نسبت به عیلتن خود میطیع و قوانین مدرسه را محترم شمارد .
کلیه مواد پر و گرام و دستور را بدون تنگی با تعلیم و
تدریس نماید . چه بیکدام از آنها بدون تصویب
موضوع نشده ، بلکه هر یکی مقدمه یک علم یا یک
صفت مهمی میباشند ؛ و کلیه مواد می هستند
که در دوره زندگانی ، احتیاج کلی تعلیم آنها داریم .
و آنچه را امروز بی ثمر یا قلیل منفعت می پنداریم ، با
اتفاق می افتد که در آتی چنان محتاج آن میگردیم که
بواسطه نداشتنش کارمان نلک می ماند .

تکلیف شاگرد نسبت به مواد پر و گرام چیست ؟

آنگاه بکلمه جبار باید گرفتن آن حسن احتیاج نمود
و شاید در آن موقع تعلم آن خالی از اشکال نباشد
و یا اینکه تا تریاق از عراق آورده شود و مارگزیده
مرده باشد

پس ما را لازم است که تمام دروس مدرسه را
دستور را ، بدون هیچ تفاوت و تبخیر تحصیل
کرده و در موقع امتحان بخوبی از عمده بر آیم
طفل با شرافت باید با کمال مهربانی و نجات
بار فقهای مدرسه خود رفتار نموده و در مساعده
با مورتد رسی ایشان مضایقت و ورع روا ندارد
بواسطه ثروت پدر ، خوبی لیس و زیادی اسباب
بازی خود ، بر آنان فخر بهیوده نموده و ز خود مگذران

و غیبه طفل با شرافت نسبت بر فقاکدام است ؟

نار

تخته از ایشان قبول نکرده و هدیه ایشان ننماید
از معاد صند لوازیم تحریر و تدریس و اشیا و دیگر کمالات
اجتناب را داشته باشد که غالباً اسباب
مکالمه و منازعه شده ممکن است نتایج و خیمه نیز گردد
رفقای مدرسو و برادران صمیمی مایه باشند
مدرسه مفضل این و مرکز انانیت، و کانون انوار علم
معرفت، و مطلع ترقی و سعادت دنیا و آخرت.
مدرسه چشم مارا با انوار علوم منور و مارا
از محاطت ظلمات جهل مستخلص بکنند چنانچه در شب تاریک
بدون روشنائی راه رفتن، دشوار است و در
هر قدم بیم افتادن و دست پری خود را شکستن؛

محمّل، در دوره حیات نیز، بدون علم، و چارلوت
و هاک شدن قطعی، و استقبال مرگ حتمی است.
مدرس ما را از روزالتها، بدنامیها، بی شرافتیها
و بانجالی از کلیه اعمال مغایر اسلامیت و انانیت
محفوظ میدارد؛ از آنجا است که فیلسوفی گفته:
«هر کس یکبار مدرسه بزرگند، هزار بار محبس مسیند»
مارا است که قدر مدارس را دانسته و نسبت با آنها
سپاس گذار و وفادار باشیم

۱۹- تحصیل علم و لزوم مداومت در آن - جسم
انسانی چنانچه بدون غذا نمیتواند بسربرد، و برای تقویت
و بقا حیات، مجبور از صرف اغذیه و آشربه است،
همینطور روح انسانی نیز بایک شدت فوق العاده محتاج
مدرسه نسبت به آنچه غرض میکند؟ ۱۹- در باب تحصیل علم و لزوم مداومت در آن توضیح میدهد

تقدی و نشو و نما، تکامل و تعالی است .
 برای دفع این احتیاج ، لابد تحصیل علم
 کسب کمالات است ، تا روح و می نیز تقدی کرده
 از رشد و ترقی محروم نمانده مانند جمش قوی و شجاع
 گردد ؛ تا اینک شخص مستعد خدمت بنی نوع گشته
 لوازم سعادت و سیادت را کسب ، و حوایج مادی
 و معنوی مملکت را رفع نماید ؛ و الا بواسطه ضعف قوی
 عقلی و محدود بودن فکر ، از هر گونه خدمت و مهمتم
 ترقی و تشریف ؛ بحکم ضرورت بی نصیب خواهد ماند
 ما را لازم است که بموجب **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ**
عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ تحصیل علم را واجب دانسته
 و بحکم **اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى الْحَدِّ** در مدت آن کوشش کنید
 آداب معاشرت چیست ؟

۲-۱-۱ آداب معاشرت . - آداب معاشرت
 عبارت از مجموع اصولی است که بواسطه رعایت آنها
 طرز زندگی شخص ، با مردم ، بخوبی و خوشی برین میاید
 شخص باید خدا شناس ، راست گفتار نیکو کردار
 خیر خواه ، بی غرض کم طمع ، عالی طبع بلند همت ، حلیم
 و متواضع بوده ، از مردم آزاری ، خود بینی ، بخل ،
 حسد ، کبر و چاپلوسی احتراز ورزد . منفعت
 نوعی را مقدم بر منافع شخصی بداند . پاس حقوق
 و رعایت احترام همچنان را در هر موقع ، فرض داند ؛
 بواسطه بدگویی ، افترا ، بهمت ، توهم ، تحقیر
 شتمانت و رشید مردم را آزرده خاطر نکند . لازم
 انسانیت و ادب را همواره منظور داشته ، پیر و
 ۲۰- آداب معاشرت چیست ؟

فصول ، وظیفه شناس نباشد ؛ تا مردم
در حال حیوة از معاشرت و مراودت وی
دوری نخبسته و در حین محامات بیادداشت
بد متذکرش نازند

«سال ششم»

۲۱ - دیانت - دیانت باور کزنت
وجود خداوند لاشریک ، که خالق ماکان و ملکوت
و عالم تمام خفیات میباشد بنوعی که هر گاه شب
تاریک خیالی باریک یا در چاه عمیق ، فکری
دقیق از تئ دل ماعجور نماید تبار از عالم و بی
مائل دانا است

آنی از ماعفل نیست و ناظر ذرات فعال
میباشد . ما همه در رفتار و کردار خود مسئول حضرت سیتیم
و در یوم معاد در روز دادرسی در دیوان عالی آن
قاضی قضات و سلطان محاکمات کیفر اعمال
خود خواهیم رسید

دیانت نیستی را جایز است که ما و رای آن متصور
 کسیکه متدین با دینی نیست هیچکدام را از خصایص
 حمیده و صفات پسندیده ندارد و بر قول
 فضل، قرابت، رفاقت، وجدان، سریت
 و عدو و فای وی اعتماد نشاید.

چه مدار تمام اطمینان و محور محیط اصلی اعتماد
 است بر اذعان بیک حقیقت و رسوخ بر قیدی
 شخص را از معاصی لا قیدی، ظلم، تعدی و با اجمال
 از کلیه ناراستیها باز دارد، از قبیل یک محافظ،
 یک ناظر، یک مفتش یا یک پولیس.

هرگاه تعصب را کنار گذاریم و انصاف را حکم قرار دهیم
 بآلبد اجه اعتراف خواهیم کرد که هیچ محافظ، هیچ ناظر،

اهمیت دیانت کدام است؟

هیچ پولیس بازدارنده تر از پولیس غنی نیست
 که در حال و در هر آن مراقب اعمال و مواعظ
 افعال انسان میباشد و تا یک چشم زدن میداند
 و آن پولیس خفی عبارتست از اعتقاد بر اینکه خداوند
 تبارک و تعالی در هر حال حاضر و در هر آن ناظر اعمال
 بندگانش خود میباشد.

ادیان در عالم نهایت تنوع و تعدد دارند، لیکن
 پاکیزه و مکمل و بهترین و بلکه مناسبترین آنها با معاش
 و معاد و ترقی دین مبین اسلامی است؛ بدلیل و
 فلسفاتی که در دوره کتب شرعیّه خوانده آید و شرح

از موضوع این رساله خارجست
 ۲۲ - معنی تکلیف و تعلق آن شخص عاقل -

۲۲ - تکلیف از چه عبارتست؟

تکالیف اجتماعی — تکلیف عبارت از یک سلسله
امور وجدانی است که شخص بواسطه محل کدشتن و کما
نیاد و دن آن وجداناً منول و محکوم میگردد، و موضوع
آن شخص عاقل و ممیز است. یعنی شخص عاقل و ممیز

عداوت میگیرد؛ و بچهار قسم منقسم میگردد؛
۱- تکلیف دینی. ۲- تکلیف شخصی

۳- تکلیف خانوادگی. ۴- تکلیف اجتماعی عمومی

۱- تکلیف دینی عبارتست از آنکه هر آنچه خداوند
تبارک و تعالی از برای شخص معین فرموده، از فضل
و اجبات و مستحبات، و از ترک منہیات و
مکروهات تکامل و تمام نمند. و در از این منتهای
بیحد و حساب خداوندی، خود را موظف و مکلف

تکلیف از چه عبارتست در چند قسم است؟

از اطاعت و بندگی بداند.
۲- تکلیف شخصی — عبارت از آن است که شخص
در حفظ انصاف، تعلیم و تربیت، تهذیب اخلاق
و تزکیه نفس کوشیده و خود را در مفید و ممتنع
و محترم و طوری نماید که بر ارزنده انانیت و در خود
تقدیر و تحین گردد.

۳- تکلیف خانوادگی عبارتست از آنکه از آن
در احترام و ترقی و تعالی خانوادگی خود، از بدل رسان
مادی و معنوی هیچ وجه خودداری و کوتاهی ننماید.
در مواقع لازم دستگیری از ایشان نموده و ترفیه
حال ایشان را نسبت بخود فرصت شمارد و خوشحالی
و آسودگی آنها را عین استراحت خود داند

تکلیف شخصی کدام است؟ تکلیف خانوادگی از چه عبارتست

تکلیف اجتماعی یا نوعی - عبارت از آن
است که شخص بنی نوع خود را، برادران و خوا
حقیقی خود دانسته، سعادت و نیکبختی خویش را در سعادت
و نیکبختی ایشان بیند.

برای استقلال و کسب سعادت و سیادت
آنان تا فداکاری حاضر و در مدفعه قشای از بدول
و جان فروگذاری نکند.

۲۳- فداکاری در راه دین و شرف و وطن.

از جمله فرایض و واجبات حفظ بدن است که شخص از
جانب خداوند برای حفظ و حر است آن تأویر میابد.

ثروت و کمند حتی تمام دارائیت خود را، باید
لدى الله قضا و برای سلامت بدن و تقا و وجود خود

تکلیف اجتماعی یا نوعی چیست؟ فداکاری در راه دین شرف و وطن یا اینها؟

فدا نمود، لیکن هرگاه امر دایر شود باین حفظ بدن
و از دست رفتن دین و شرف و وطن؛ لازم است
که بی هیچ تردید بدن خود را قربان دین و شرف
و وطن نمود و نگذاشت که صدمه و آسیبی بآنها وارد آید.

چه حقیقت و مغنویت بدن بادیانت و شرافت
و استقلال وطن است و شخص بی دینت و بی
شرافت از عدا و اذنان خارج، وطنی که استقلال
و وطن مدبر دارد از اجراء آیین و حفظ دینت بکمال ضرورت
قاصر است.

۲۴- رعایت اطاعت قوانین.

مملکتی، مجموع ترتیباتی است که برای حسن اداره
و ترقی و تعالی توده ملت، بواسطه مردان تحصیل کرده
۲۵- قوانین مملکت چیست؟

و با معرفت، که سمت نمایندگی ملت را دارند، وضع شود
از آنجا که عموم افراد ملت امکان اجتماع
در یک محل، برای وضع قوانین ندارند، لهذا از جانب
خود نمایندگان منتخب نموده و بپای تخت میفرستند
تا صلاح عامه را در مد نظر گرفته و بر وفق آن جعل قوانین
پس قوانین که بواسطه نمایندگان مدون میگردد
مثل این است که فرد فرد امانی آنها را شخصاً مقرر نمایند
و یودی است که خودشان بعد از خود گرفته اند و نیک
و بدش را ج بر حسن یا سوء انتخاب خودشان باشد
اینست که حق شکایت نداشته و مجبوراً محترم دانستن
و اطاعت بر آنند

پس همه را لازم است که انتخاب و کلارا از روی بصیرت
چرا باید قوانین مملکت را محترم شماریم؟

و معرفت و بغیرضی نموده تا مردمان متدین و با علم
و وطن دوست و ایران پرست سمت نمایندگی
بیایند که سعادت ملت و مملکت را پیش بینی کرده،
خوشبختی مستقبل را منظور داشته و بر طبق آن بفاظیفه
نمایند،

۲۵- رعایت آزادی دیگران. - چنانچه آزادی
مانست با محترم و محبوبست. آزادی همچنان و
بنی نوع مانیز برای خودشان همان حال را دارد؛
و آزادی ما تا آنجا است که ~~در~~ آزادی دیگران نباشد
باید دانست که آزادی شخص فقط در امور شخصی و

و خیریه است یعنی شخص تنها در انجام کارهای خوب
یا اقلّاً غیر مضرب حال دیگران؛ آزاد است

۲۴- رعایت آزادی دیگران را در شرح و بسط

مثلاً هر کس آزاد است که مال خود را در خیرات و برت و در خوشنمی خود و خانواده و بی نوع خود صرف نماید و راجع به تصحیح اخلاق و ترقی ملت خود، بواسطه تکمیل محاضرات (کونفرانسها) و نشر جرایده و بجات اظهار عقیده نماید

ولی از صرف مال، اظهار عقیده و نشریات بر علیه مملکت، یا بر ضد دیانت و بیت جماعه و آرای دیگران هیچ وجه آزاد نبوده و از طرف دولت شدیداً تعقیب و مجازات میشود. (مخودک ۲۷)

۲۶ - انصاف. - انصاف خاصیت و صفت محدودی است که شخص بواسطه آن بخود یا حق خود و دیگران حکم قرار داده معاملات و قضا

۲۵ - انصاف صفت و خاصیت دارد؟

تعديل ینماید. بخو که بیس وجه تعدی اظلم، تجاوز ا اقر و تنگ حرمت را بواسطه این حاکم باطنی در حق دیگران جایز ندانسته و متعدی بتحق این نمیکرد شخص با انصاف طرف اطمینان مریوم باشد

و محبوت عامه را جلب ینماید. الطاف عنایت خداوندی شامل حال او میگردد. در مدح این پندیده انقدر کافی است که گفته اند:

انصاف نصف دین بلکه تمام دین است
۲۷ - وفای بعهده. - انسان باید وعده را باخیس احتیاط و تدبیر و خودداری نماید. لیکن ممکنه تعهد از چیزی کرد، شفاً یا کتباً محض احتراز از دروغ و اقتضای اخلاف وعده و مراعات

۲۶ - وفای بعهده را شرح دهید؟

شرف باید و عده خود را بطور با وفائی محترم برد
 و از عده و عده خود بیاید و سرعاً آنرا انجام دهد
 و در اخبار آمده است و عده که در آن وفای مراعات
 شود از حلالیم ایان است

۲۸ — همی قول و امضا — از انجی یکم برآ
 قول و امضایین و فای بعد است برای صیج
 و شرح آن اکتفا بشال ذیل میکنم
 ترن که یکی از سردگان فرانسه میباشد شبی
 از نزدیکی قلعه از استحکامات فرانسه عبور میکرد
 غفلت گرفتار جمعی دزدان میشد که کاسه او را
 توقیف نموده شروع بلخت کردن وی میکنند
 تا نوبت میرسد بیک انگشتری که در انگشت داشت
 ۲۷ — اهمیت قول و امضا را شرح دیمه

این انگشتر اگر چه چندان بقیه نیست نبود لیکن سر کرده
 مزبور (معلوم نیست بچه ملاحظه) خواش میکند
 که آنرا بگیرند و قول میدهند که فردا آمده در مقابل آن
 دو هزار فرانک مأخوذ دارند. اشرا قبول نمود
 فردای همان روز با کمال جرات داخل اردو
 بزرگی که سر کرده آنجا بود میشوند. و اظهار میدارند
 که در خصوص کمپطلب طالب ملاقات خصوصی با سر کرده اند
 پس از تحصیل اجازه ببلغ مزبور را که قول گرفته بودند
 بنام وفای بقول خواستاری میکنند
 سر کرده مزبور بدون چون و چرا مبلغ نو عود را نمود
 و مطلبه الفدر از هم صنفان خود به هم و مخفی میدارد
 تا اشرا را از اردو گاه بکلی دور شده و خارج میشوند

آنگاه سند را بیان و باین واسطه اهمیت قول و وعده
خود را ثابت میکند

ما نیز باید همیشه در اجرای قول و احترام فیضی خود قرار بداریم
۲۹ - ثبات رای و مضرات تردید - عیوب
کاملی و ابمال - ثبات رای از جمله محامد و
فضایلی است که شخص را موفق به بل تفاصیل گرداند
کسی که این صفت را نداشته باشد هر قدر باهوش هم
شود کمال اشکال را برای وصول بقصد نخواهد داشت
شخصی که کمال استعداد را هم داراست بسی تقاطع
میافتد که اقدام در کاری نموده بواسطه قصور در ثبات
و تقصیم رای به مجرد ملاقات مانع مختصری از جارت
افتاده و آنکار غصیم مانده. و اغلب دیده میشود که شخص
۲۸ - ثبات رای چیست؟

بطنی و کند، در سایه ثبات قدمی و تقصیم، برز و غم
و جزم، اشکالات سترک را مانع بزرگ نباشد
و بهمت مقاومت، معضلات حیات را غلبه
کرده و بکوه مقصود میرسد.

تردید در امورات قسیمی از قبلی است که شخص بعد از
افتاده موقع پشیمان شده و پشیمانی سودی نبخشد
گاهی انسان را وادار میکند که همواره اوقات
خود را بآلینت و عقل گذرانیده کاری از برای خود
و خدمتی بجهت بنی نوع صورت ندهد همیشه خود را بکار
کردن در آتیه، اصلاح درستی و انجام شغل
برای فردا یا روز دیگر را می نماید. در صورتیکه
از برای هرستقبل مستقبل دیگر، و از بهر فردا

عقبتی را مشغول است، فردا محراب تمام نیت حسنه
است، فردا هر روز از جلو چشم ما میگذرد و ما
نمیرسد، زیرا که هر فردائی که بمارسید حکم هر روز
گرفته و فردای دیگری در پیش دارد.

کامل دور از اینکه در استقبال فضیلت کار کردن
کسب نماید در حال بعبوبات شدید برای رفع
معاذ میشود از آنجا است که گفته اند کسیکه تقنی را
پشت قرار داده و کاری نکند، خیلی نزدیکی بدکار
کردن: و بهین ملاحظه مصریها بیکاری و نمک
بحرامی را سیاست میگردند

۳۰ - قدر قیمت وقت و زمان - انجام و صورت
گرفتن هر چیز در عالم در سایه وقت و زمان است
۲۹ - قدر قیمت وقت و زمان را بیان نمایند؟

بدون مراعات وقت و زمان هیچ کاری را نتوانی
انجام نیتوان داد. اقتصاد و صرفه جویی وقت
از همه اقتصادات اہم و اہم و بدین ملاحظه میباشد
که در این علم عموم این جمله بطور ضرب المثل جاری و
مثل مکتبه کلام ساری است

((وقت از همه چیز شریف است))

عادت و اہمال اهمیت وقت را از میان باریک
در ر بوده عادت میگوئیم از نظریات از شب یک، دو
سه ساعت گذشت. ولی این گفته خود را عمیقاً
ملاحظه و دقیقاً تفکر میکنیم، زیرا که اگر درست تصور
نمایم میتوانیم فهمید چقدر کار ما در طرف این ساعت
صورت اتمام یافته که ما آن ساعات را بملهو و لعب یا

(۶۰)

به بطالت و بیکاری گذرانیده ایم
بنابا حصانیه علم در ظرف هر ساعت چهار هزار
انسان تولد یافته و سه هزار نفر متوفی میشوند
هر ساعتی که میگذرد و چقدر مردمان در آشنای آن
رنجماکشیده، و کارها صورت میدهد؛ چه در زیر
آفتاب گرم صحرا، چه در کارخانه های تاریک شهری
در روی دستکاه کار، ساعاتی وجود دارد که در
ستونهای اوراق تاریخی بطور یادگار شخص مدام
الله میماند؛ و اعمال او را صحیحاً و مستقیماً، قرنهای مکرر
میکند، و از شخص مجتهد عملی ترسیم نموده جلب وقت
دیگر از نسبت بوی مینایند
اهمیت وقت و زمان باندازه است که میتوان گفت

(۶۱)

نتیجه یک عمر در ظرف یک ساعت بلکه پنج دقیقه است
زیر از حاتی که برای کشف مطلبی در ظرف پنجاه سال
شکاشیده شده است. آخرین دقیقه که جمال
نوعروس کشفیات را، از زیر حجاب مستحلی کرده
و مثل خورشید آسمانی تابانده؛ نتیجه و ثمره آن
پنجاه سال میباشد
کنهد از فرصت که عالم دمی است و می شیش عاقل باز عالمی است
نتیجه باد ساعاتی که در آشنای آن مردمان پس
از سالها جد و جهد، و بعد از قرنهای رنج و تلاش؛
نتیجه کشفیات خود را از قبیل مطبوعه، مکتوبات،
سرزمین اراض، و راه آهن به شیکاه بنی نوع خود
ترقیات مستقبل را تسریع و تسهیل داده، مل را به هم

مربوط نموده، انسانیت را جلو میاندازند.
تجربین باد ساعاتی که در ظرف آن مردمان سر
مشغول می‌نیکوکاری و ترقین خوش کردار و از این
خود میدهند

۳۱- احترام از معاشرت با بدن - معاشرت
با دانشمندان و نیکان. - باتفاق ایشان
و با جماع از باب پیش چیزی در عالم مؤثرتر از همیشه
برای تحریک و افاد اخلاق بوده، و نیز کاری با اثر
از همیشه خوب برای تهذیب و صلاح اخلاق
(الجمال له مؤثره همیشه بد را به لکه روغن تشبیه
کرده اند، هر چیزی که بروی آن گداشته شود چسبند
با وی بمعرض ارتباط آید فوراً آلوده گردد و آلوده

معاشرت مردمان بد اخلاق نیز همین حالت را دارد
که شخص را پنهان آلوده و مریوب کند که عمری از آن
و خیمه و نتایج یقیمه آن علی الدوام میماند
محالست مردمان فاضل و دانشمند با اخلاق نیر
اثرات مطلوبه و نتایج مطلوبه را داراست پس باید
همواره لازمه احترام از این همیشه بد نموده و حتی مقدم
طرح دوستی و روابط محبت را با کسی نایم که حسن
اخلاق، عصمت، عفت و پاکدامنی ایشان نسبت
با کمال معرفت

همیشه تواضع تو به باید * تا ترا عقل و دین بیفزاید
۳۲- ابراز لیاقت. - شخص باید خود را همواره
بواسطه اخلاق حمیده و کردار پسندیده و جید

درستکاری و درستگونی معرفی نماید. شغلی که
در عهده بگیرد از حسن انجام آن خود را موظف نموده
و تمام استعداد و قابلیت خود را مصرف آن بکند،
تا خدمت و مأموریتی که بواسطه او انجام می یابد،
نمایندۀ قابلیت و بیاعتنائی وی گردد.
بهترین وسایل ترقی و وسایط تعالی، همانا کفایت
و بیاعتنائی شخصی است، که تصدی و مباشرت ویرا
بیک مرتبه و مقام، تصدیق و تحکیم می تواند نماید.
شخص لایق و کافی حیده و وسیله را مایه پیشرفت
کار نماید و تعلق را وسیله حصول مقاصد خود
قرار نگیرد، فقط با فعالیت و جدیت و درستکاری،
بیاعتنائی خود را ابراز و کفایتش را ثابت می کند

۳۳ — مدافعه از حقوق — حقوق بر عظمی نسبت
بخودشان مقدس و محترم و در هر حال باید مصون
از تعرض بماند

هیچ دولت و عظمی حق تعدی و تجاوز با آزادی و استقلال
دیگران، که فی الحقیقه حقوق محقق ایشان است ندارد.
چه، چنانچه یکی از آنها مایل است مصون از تعرض
و بدون اختلال زندگی نماید، دیگری نیز همان نسبت
بخود آرزو مند است. کسی که مادیات را از دیگران
غصب و ضبط میکند. مروج ویرا در خون و قتل
سیاستش میکند

دزدان حقوق، غاصبین استقلال که فی الواقع
دزدان معنویت و روح بشریت، بلکه قایلین نیست

بشارند، چگونه لاف از وجدان و انسانیت میرند؟
 اشخاص مزبور بنام انسانیت حمایت از حیوانات میکنند
 و مجالس حامیه از حیوانات تشکیل میدهند بحسب
 که انجمن استقال یک ملت و احتمال حقوق انسانی
 شرم میکنند! و با اینهمه ظلم باز متمدن می مانند!
 شخص باید از حقوق شخصی و ملی خود، حتی اگر
 با کمال نزاکت، مدافعه نماید؛ در صورت تقاضا
 نشدن طرف مقابل، و اصرار داشتن در ظلم و تعدی!
 لازم است؛ که با نهایت بی صبری از وی جلوگیری
 نمود، زیرا که تجربیات یوریه ثابت میکند که هیچ وقت
 نظام و استعمار آلات حرب، از میان دول
 مرتفع نخواهد بود و عین مسالمت و مصالحت در پی

قشون و حکیم قوای نظامی است و صلح و آسایش ان حقوق
 آن ملت است که در جنگ بتواند بحریف خود قیام
 ۳۴ - حفظ شرف و آبرو و احترامات دیگران،
 آنچه نسبت بانسان از همه ضرر عزیزتر و شرفیتر است همانا
 شرف و آبرو و احترام و نیکی می است.
 آبرو و شرف است که انسان را سر بلند و سرافراز
 داشته سعادت و خوشبختی و افتخار استقبل را فراهم
 می آورد

اینهمه سعی و تلاش، اینهمه مقابله و مدافعه با مشکلات
 حیات، زحمات روزگار، بیداری شبها، محنت
 از لذات و تخیل برشاند، تماماً، برای حفظ آبرو و شرف
 است تا صفیحات تاریخ حیات انسان مملو از یادداشتها

(۶۸)

خوب، و عاری از تنگ بوده باشد و ترجمه حال شخص
ماخیزین و تقدیر و شایان مثل و تائیدی دیگران کرد.
دولت و ثروت، حتی جان عزیز در مقابل
شرف و برویمتی نذر و، و باید همه آنها را برای
سالم ماندن شرف و آبرو قربانی نموده و سر
محموط داشت. چه، ثروت، دولت، جان،
فانی است؛ لیکن، شرف و آبرو و اشتها
و نام نیک بی زوال و مادام الدهر باقی.
گر بماند نام نیک از آدمی به گز و ماند ساری ز رنگا
چقدر ظالم و بی شرفستند آنهایی که بواسطه قهر و اتمت
آبرو و شرف کسی را صدمه میریزند و سعادت و ترقی
مستقبل ویرامی میکنند، بلکه بواسطه اتمت سکینه،

(۶۹)

کمی نواوده را بقتل می سکنت و مذمت نموده و تحقیق تمام
آنها را بقتل میرسانند
۲۵ - احتراز از تقنین و جاسوسی. تقنین جاسوسی
عبارت از آن است که بواسطه حرفهای ناسب
و رنجش آئین. رابطه مردم را پاره نموده و رنجش
و دوستی آنان را کینه و القاء عدوت و خصومت
مقتن و جاسوس دشمن بهیت اجتماعی و انسبست
بلکه صاحبان این صفت بمنزله جانی و قاتل نوعند؛
چه با اتفاق می افتد که بواسطه جاسوسی مابین شخصان
آتش فتنه را چنان تیز کرده و آنها را تقبی عصائی
میکند که بالاخره کارشان بجا و له و گشتاری کشد
باید از تقنین و جاسوسی احتراز نموده و هیچ وقت خود را

حاضر باعمال آن مکتوم تا قاتل انانیت خلین نبی ع
منفور خلق و مبعوض بجنان خود کردیم و هیچ وقت از
شیندن عیوب بات مردم خوشدل و خورسند
نشد و بحرهای جاسوس کار بندیم چه چنانچه از
دیگران در محضر مابد گوئی می کند : از بد گوئی مانیز در
حضور ایشان مضایقه نخواهد داشت
هر که عیب دیگران پیش تو آورد و شود

بی گمان عیب تو پیش دیگران خواهد برد
۳۶ - نفس انسانی و وجدان - نفس انانی
مایل است بهر وسیله باشد همواره جلب منفعت
دفع مضرات نسبت بخود بعمل آورد
برای نیل بر این دو مقصود ، با استعمال هر گونه

(۷۱)

و دسائیس نامقبول ، حاضر و ازر کاکت و حجت
آنها ممکن است هیچ وجه تاثیر نشود .

و وجدان قوه حاکمه است که مابین اعمال
شروع و غیر شروع و فعل و فعل حسن و قبیح حکم نماید
و شخص را بفضل حسنات و ترک سیئات وایستارد
مثلاً وقتی که اولیای خود را اطاعت حساب
مصیبتی را تسلیم کرد سنده را اطعام نموده ایم
دل خود سرت و فرجی احساس میکنیم ، گویا
صدائی از تنه دل مایاید و ما را همی گوید : غ
در آفرین بر تو و بر آنچه کردی ، پیوسته و وقتی که دروغ
گفتیم ، بی اطاعتی نمودیم ، ظلم کردیم ، پست فطرتی
بخرج دادیم ؛ می بینیم که بخودی خود طول و مکید را

(۷۲)

مثل نیت که یکصدای درونی دائماً مرا ملالت
و سر ز سر نموده اتصالاً میگوید: «ایا
خجالت نمیکشی؟ سرخ نمی شوی؟ این چه کار
بود که از تو سر زد»؟

این صدای درونی همان وجدان است،
باید از او امر و نواهی وجدان خود را سرچشم
و آزار بواسطه عدم اطاعت و تکرار اعمال ناشایسته
تخف نکنیم؛ چه وقتی که انسان در فعل معاصی و ترک
حسنات اصرار نمود؛ این قوه حاکمه طغیان خاش
شده و بکلی بی وجدان میشود.

۳۲ دروغ — عبارت از منافی حقیقت
بقصد فریب دادن، دروغگوئی قسی بی غیرتی
۳۲ — دروغ عبارت از صیلت؟

(۷۳)

دروغ همواره دروغگو را تحقیر و مایه سخریه مردم نموده
و چاره محکم میگرداند. دروغ بواسطه طینان
غالباً محل آسایش خود شخص و دیگران میگردد
مثلاً ما ضییب را اطمینان داریم که ستم القار را بواسطه
دروغ بجای گنه گنه مار را نخواهد داد؛ پسر میدواریست
که پدرش دروغی چاه را عوض راه بروی ارائه نموده
در صورت دروغگوئی اطمینان از هر دو سلب
از هر کدام قطع میگردد.
سیکه مار را از ظلمت احاطه کند روشنائی را
مخفی دارد، در هر قدم مبتلای پرتگاه نماید البته
انظار ما خسی قابل نفرت و مردود است.
دروغگو نور حقیقت و روشنائی صداقت را

که هزار بار بر و شنائی عادی نرسد (در د) چشم
 دستور و پنهان میکند و بدان واسطه مار اگر قفا
 محذورات میگرداند. ما باید در چیزهای مختصر نیز
 ولو باشوخی دروغ نگوییم. زیرا که طبیعت متعادل
 شده در مواقع دیگر هم بدروغ و امیدارد. دروغگو
 گمان میکند که مردم را میفریبد، و حال آنکه نمیفریبد
 مگر خود را. شخص ولو اینکه استخوان خود را برای
 در دروغ گفتن بسیند باز نباید دروغگو سیرا حایر شمارد
 زیرا آن دروغ فایده نخواهد داد و او را استخوان نخواهد نمود
 چنانچه گفته اند: نجات در راستی و هلاکت در دروغ
 ۳۸- خانواده. - خانواده عبارتست از پدر
 مادر، جد، جده، برادران و خواهران

۳۷- خانواده از چه عبارتست

پدر و مادر، مارا از همه چیز زیادتر دوست میدارند
 در حسن صحت، در وقت مرض متحمل همه گونه زحمت
 مایع باشند؛ شبها در ازرا در برابرین مایع
 برای تغذیه و تربیت ما خود را از لذات دنیا و غیره
 حیوة محروم میازند هر نوع قصور را از ماکول و ملبوس
 بخود روا میدارند، تا لوازم ما را فراهم بیاورند.
 بزرگترین هم و غم و جد و جهد ایشان محض نیت که ما
 خوشبخت و سعادتمند نمایند
 اگر ممکن میشد که زندگانی خود را نیز از برای ما بذل نمایند
 و دریغ نمیداشتند
 و در مقابل اینهمه زحمات آنچه از ما میخواهند محبت و طاعت
 است و بس کیسکه از ادای این مختصر مکافات در

آنهمه فداکارها اساک و خود داری نباید هیچ نصیب
 نموده و در اعدایان محبوب نمیشود
 پدر بزرگ (جده) و مادر بزرگ (جده) فی الحقیقه
 دو عین پدر و مادر مایند و چنانچه اسامی شان حاکی
 است، حائز مقامات بزرگتر از مقامات پدر و مادر
 میباشند پس ما هر آنچه را نسبت به پدر و مادر و
 باید در حق ایشان نیز اقلای عین آنها را فرض نموده
 و از اداء وظیفه قصور نوزیم
 ۳۹ - فداکاری در راه وطن - وطن یعنی
 و خاک که بخوبنهای نیاکان بدست آمده در دست مانده

و مادر آن متولد شده ایم
 وطن یعنی مادر حقیقی ما چه اگر حقوق مادر از انبره بوده باشد
 ۳۸ - وطن یعنی چه و حقوق آن نسبت با کدام وظیفه در حق آن چیست

در حین جنین بودن در بطن خود حمل کرده و در آنجا کنی و
 بعد از تولد موطن حال ما بوده از بلاایات و نجات
 محفوظ داشته در واقع خود را دامنای حاضر قربانی و آن
 فداکاری ما کرده است؛ وطن نه فقط در حق ما آنها را
 کرده بلکه در حق پدران، مادران، و تمام حلقه زندان
 ما بالاتر و زیادتر از تمام اینها را بجا آورده، وطن را
 در میان سرحدات خود از انواع موزیان و اقام
 متعديان در بستر امن و امان محفوظ میدارد، وطن
 ما را نه فقط با شیر، بلکه با انواع طعمه، محصولات
 و ملبوسات متنعم میدارد. وطن در اوقات خوشحالی
 در روان صلح و صفا، هنگام بدبختی، حین جنگ
 و ابتلا، بهر وسیله است ما را احراست مینماید

وطن ما را درین قحطی و غلامی و مرض و صحت سعاد
و کنت در هر حال و در هر آن بایک دنیا مکت و
ما طفت در آن خوش کشته از مفاسد و مکاره
شب و روز تهنین نماید .

اگر وطن نبوده باشد برای ما کن نیست .

غذا ، لباس ، تحصیل ، تربیت ، استقلال
مکنت و ثروت ، بالاتر از همه دیانت نیست .
زیرا که دیانت در سایه استقلال وطن وجود
نقور و سرحدات محکم و متقن اجرامی شود ، هرگاه ^{استقلال} _{استقلال}
نباشد بالتبع همه چیز عارضی ، بی اساس و ناستوار است
پس ما بعد از او و قطع نظر از محبوبیت خود وطن
از حیث دیانت نیز ما مور محبت وطن ، و فداکاری

برای مدفعه آن میباشیم و در وقت لزوم باید جان
و مال خود را فدای آن نمایم . علاقه مندی و رشته
محبت وطن . در ما فرزندان ایران باید طوری محکم
باشد که هیچ علقه او را صدمه نزنند . و شوق فداکاری
وطن تمام اشتیاقا تر غالب آید زیر کسی که
حقوق مادر نکند بی ناموس و بی شرف محبوب
نیگردد ؛ کجا پرسد بیاس حقوق وطن که حقوق آن
از حقوق مادر بالاتر است

۴۰ - کار . - ما باید کار کردن را با کمال جدیت
از روی میل و رغبت ، دوست بداریم و همواره
خود را بکار کردن واداریم کار را برای انسان
تحصیل استراحت میکند و او را از قایل بعبادت
۳۹ - ما باید کار کردن را دوست بداریم !

رفیده باز میدارد، کار استقلال و یاقوت نان را
 محفوظ میدارد و آتیه شخص را تأمین می‌آورد
 کار کردن اگر چه با زحمت است، ولی از برای سعادت
 و معاضدت بهیت اجتماعی نهایت لزوم را دارد.
 بقسمی که بدون کار کردن تصور محیث اجتماعی تحت
 امکان خارج است
 ۴۱ - صرفه جویی و اقتصاد، شخص عاقل نباید
 آنچه را با هزاران زحمات بدست می‌آورد بواسطه
 لا قیدی و مال نیندیشی، در مواقع غیر لازم صرف
 نموده و برای کان از دست دهد
 و یاد دزدان و راهزنان، اشیائی را که خندان محتاج
 نیست خریدند و در حین مخارج ضروری معطل مانده و مجبوراً

دست احتیاج را برای استقراض بسوی هر کس دراز
 کند، دانشمندی گفته: «هرگاه امروز بخت یعنی
 شئی زاید بخرید، فردا مجبور بفرز و ختن لوازم خود می‌شوید
 غالب اشخاص راسل منحوس قمار بازی و این کثرت
 این اشخاص و ارایت خود را، که نتیجه و محصول کسب
 و تلاش یک عمر است، و یا ارثاً از پدر در رسیده
 است؛ در اندک مدتی باختند، خاسر دنیا و آخرت
 میشوند، و بجز حسرت و ندامت سودی از آن نمی‌برند
 قمار بازی یک قسم طمع کاری و قمار است؛
 چه، آنرا که شخص غیور و کارکن بواسطه زحمات شبانه
 روزی نمی‌تواند بدست آورد، قمار باز می‌خواهد که
 صد مقابل آنرا در یک شب یا در ظرف چند ساعت

بدون حجت ببرد،

شخص قانع و صرفه جو، باید حتی الامکان از اسرار
نیز خودداری نماید زیرا که در آئینه ادا آن بس شایسته
و موجب سرافکندگی و از دست دادن آزادی خواهد بود
شخص مقروض فی الحقیقه، اسیر قرض دهنده خود
است. انسان باید امور خود را طوری مرتب نماید
که صادرش، از وارد او تجاوز نکند، بلکه لازم است
که مقداری هم از مخارجش کاسته و برای تأمین معاش
خانواده پس انداز نماید

شخص شرافتمند، نه فقط، در فکر خوشگذرانی
و عیاشی خود می باشد و بس، باید خیال آتیه خانواده
و اطفال خود را نیز بکشد و حتی الامکان برای روزی

پیری و هنگام مرض خود و منوبین نیز باید فکری نماید
تا بواسطه چند ماه ناخوشی لا علاج مانده محتاج دوست
و دشمن نباشد و غرضش بدل بابت نگردد

باید دانست هر قدر قناعت و اقتصاد مدد و

مستحق است، صد چندان نیز بخل و دناست مذموم
و مستقیم است که موجب قناعت قلب شده انسان
در حق بنی نوع خود پیرحم نموده منصوب حلق و منفور مخلوق
نیگردد

۴۲ - جرئت و شجاعت. - جرئت و شجاعت

نه تنها آنست که شخص از دشمن قوی ترسیده
بی باکانه، با وی در آویخته او را از میان بردارد؛
بلکه عبارتست از اینکه انسان در دوره حیات خود
۴۱ - جرئت و شجاعت چیست؟

با کمال متانت، مصائب و شدائد را صبر تحمل نمود،
 موانع پیشرفت دیانت و ترقی را غلبه کند، و هیچ
 مانعی ویران را از نیل بمقصود، منصرف نگرداند. از کفایت
 حق و انجام تکالیف مذهبی و وظایف وطنی نترسد.
 همواره در مدافعه از دیانت، مساعدت بر اعمال
 حسنه، اترقی مملکت و ملت، رفع ظلم از مظلومین
 حاضر و در ایفاء اینگونه وظایف مستعد و ملاحظه
 و پی نداشته باشد.

۴۳ — لطافت و تمیزی. — سطح بدن،
 سر تا پا، ثقیب کو چکی دارد که آنها را اسامات گویند
 که بواسطه ذره بین بخوبی دیده میشوند،
 چنانچه از راه بینی و دهان تنفس میکنیم، از اسامات نیز

دائماً، هوای لطیف را جذب و هوای کثیف را دفع
 مینماییم. در تابستان نیز عرق بدن از آنها خارج
 شده. موجب نرمی جلد و خشکی بدن نمیکردد. هرگاه
 استحمام و شست شو نکنیم، کثافات و چرک تراکم
 شده روی مسامات را استوار میکنند، و هوای کثیف
 امکان خروج نداشته و در جان انسان را ضعیف و مسموم
 مینماید. مانند عرق نیز در بدن مضرات خود را
 خواهد داشت. لباس چرک (مخصوصاً آنها)
 که بلا واسطه، بطح بدن ملاس میباشند) و شستن
 نزدن موجب تراکم کثافات و اجتماع حیوانات
 خور و ذره بینی (میکروب) در بدن شده سبب
 بروز امراض مختلفه میشوند.

باید دانست که شخص نا تیز و کثیف نه فقط خود را
 میاندازد، بلکه مایه سرایت مرض بکسان دیگر میگردد.
 علاوه در محافل و مجالس، بواسطه نا تیزی لباس
 و چهره کی بدن و بوی متفنی که دائما از وی استشام شود
 و حیواناتی که بواسطه عدم نظافت بخود جذب میکند
 مایه تنفر مردم و باعث توهم خود میگردد. و در
 صوریکه خود شخص احترام خوشتن را رعایت ننموده بد
 مجمع کثافات و مرکب حشرات قرار میدهد، از
 تقرب و بی احترامی دیگران نباید دلگش و دلربخ شود
 پس ما باید محض مراعات حفظ اوصاف و احترام شخصی همواره

خود را لطیف و پاکیزه نگاه داریم

۲۲- تواضع. - تواضع عبارت از آنکه شخص

۲۳- تواضع عبارت از چیست؟

در حسب نفس معتدل بوده، سجایا، افعال حسنه، معلوم
 خود را اهمیت فوق العاده نداده در صد کتبه و تعریف دیگران
 و بهیچوقت مقام خود را عالی تر از مقام دیگران فرض نکند
 محنتات خوشتن را زهره نموده، یادداشت کردن
 در مجالس و محافل مطرح ننودن و مایه فخر و مباهات قرار
 دادن، حقیقه، تصور کردن از تواضع میباشد
 در خوبی و نیکی تو تواضع اینقدر کافی است که
 آن کتبه است، و سکتبه دشمن خدا و رسول.

کتبه عز از پیرا خوار کرد * بر زبان لغت گرفتار کرد
 تواضع مایه جلب قلوب مردم، و موجب کثرت حده
 دوستان و باعث حسن معاشرت انسان و کسب ضایع منجانت،

شیخ سعدی علیه الرحمه گوید:
 تواضع کند بهوشمند کزین * نهد شای پر یوه سر بر زمین

است که شخص را از وقوف به فقر و فاقه، ابتلا و گرفتاری
و از کلیه نوائب و مصائب بی نوع خود، رنج نبرد
احسان عبارتست از اینکه، انسان، در مقابل
آن تأثرات بی رحم و لایق ندانده، خود را شریک و هم
نشان داده، و از ایشان دستگیری نموده و جلوت
تبی خاطرشان را بوسائل مادی و معنوی فراهم آورد
تو که محنت دیگران پیمایی * نشاید که نامت نهند آدمی
باید دانست که تهذیب اخلاق، اصلاح معایب الکالی
و بالآخر تعلیم و تربیت انبای نوع اولین و مهم ترین جهات
۴۶ - عفو و اغماض - عفو و اغماض عبارتست از
آنکه شخص از تصور تقصیر بی نوع خود در گذرد حتی آنکه امکان
جلوت و عفو و اغماض در مقابل او نیست

و در حین شاید نقصان تقصیر و عفو، عذری بسیار برای
آن فراهم آورد و عمل بر صحت کند، بلکه در صورتی که
تقصیرات آنها در صد و امان و کینه جوئی نباشد عفو و اغماض
سر سلسله اوصاف حمیده و اخلاق کریمه است، عفو و اغماض
بر عده دوستان افزوده و از تعدد دشمنان بکاهد
عفو و اغماض اطمینان مردم را نسبت به صاحب نموده
و مایه درد و رنج زندگی مطمئن و بی هر اسر نماید
عفو و اغماض، فی الواقع، شایسته درجه اول
است و لایق بارگاه حضرت احدیت جلالت عظمه میباشد
و چنان امید میرود که قلم عفو و اغماض بر صحیفه جبراییم
کشیده و در صد و امان از تقصیرات و عیب اعمال ما بر نیاید
کاتب الحروف - ((انتقاه)) - محمود امین

۲۵- ترجم و احسان. - ترجم عبارت از اثری
 است که شخص را از وقوف به فقر و فاقه، ابتلا و گرفتاری
 و از کلیه نوائب و مصائب بی نوع خود، رنج میدهد
 احسان عبارتست از اینکه، انسان، در مقابل
 آن تاثرات بی رحم و لایق ندانده، خود را شریک و سهم
 نشان داده، و از ایشان دستگیری نموده و حیلت
 تنی خاطرشان را بوسایل مادی و معنوی فراهم آورد
 تو که محنت دیگران نمی بینی * نشاید که نمانت نهند آدمی
 باید دانست که تهذیب اخلاق، اصلاح معایب، اكمال افعال
 و بالآخر تعلیم و تربیت انبای نوع اولین و مهمترین جهات است
 ۲۶- عفو و اغماض. - عفو و اغماض عبارتست از
 آنکه شخص از تصور تقصیر بی نوع خود در گذرد حتی اگر امکان
 احسن خلق و عطف و مهربانی، بایشان بمغایه و رفقار نماید
 ۲۷- ترجم و احسان چیست؟ ۲۵- عفو و اغماض عبارت از چیست؟

و در ضمن شاید نقصان تقصیر و عذر، عذری بسیار را
 آن فراهم آورد و چنان بر صحت کند، بلکه در صورت
 تقصیرات آنها در صد و اتم ^{تنقیح} و کینه جوئی بناید عفو و اغماض
 سرسله اوصاف حمیده و اخلاق کریمه است، عفو و اغماض
 بر عده دوستان افزوده و از تعدد دشمنان میگذرد.
 عفو و اغماض اطمینان مردم را نسبت بهما جلب نموده.
 و ما را در دوره زندگی مطمئن و بی هر اسر نماید
 عفو و اغماض، فی الواقع، شایسته کار خدای
 است و لایق بارگاه حضرت احدیت صلت عظمیه میباشد
 و چنان امید میرود که قلم عفو و اغماض بر صحیفه جبرایم
 کشیده و در صد و اتم ^{تنقیح} از تقصیرات و معایب اعمال ما بر نیاید
 کاتب الحروف - «انتقاه» - محمود امین

[illegible]



کتابخانه مرکزی خورشید هلال

کتابهای ذیل را بتاز کی طبع نموده و

عموم معارف پروران را محض توسعه

معارف آذربایجان بترویج آنها و تشویق

کتابخانه ما توصیه و تمنی مینماید

زبان فارسی اول - با تغییرات کلی

تالیف آقای ادیب نوبری

زبان فارسی چهارم - با تغییرات کلی

تالیف آقای ادیب نوبری

اخلاق حکمتی تالیف آقای حاجی

میرزا باقر خان حکمت

درقه الثمینة سربی - تالیف آقای سید احمد

کسرانی کلیله و دمنه حاشیه دار

ترجمه نظام الدین اوالمسالی

هندسه سال سیم مدارس ابتدائی

تالیف آقای فردوس

ادب آموز تهیه برای سال اول مدارس متوسطه

تالیف آقای ادیب

کتابخانه مرکزی خورشید هلال

کتابهای ذیل را بتاز کی طبع نموده و

عموم معارف پروران را محض توسعه

معارف آذربایجان بترویج آنها و تشویق

کتابخانه ما توصیه و تمنی مینماید

زبان فارسی اول - با تغییرات کلی

تالیف آقای ادیب نوبری

زبان فارسی چهارم - با تغییرات کلی

تالیف آقای ادیب نوبری

اخلاق حکمتی تالیف آقای حاجی

میرزا باقر خان حکمت

درقه الثمینة سری - تالیف آقای سید احمد

کسرانی کلیده و دهنه حاشیه دار

ترجمه نظام الدین و المسالی

هندسه سال سیم مدارس ابتدائی

تالیف آقای فردوس

ادب آموز تهیه برای سال اول مدارس متوسطه

تالیف آقای ادیب